# پسا کووید-19 : جهانی نو؟






این روزها، هنوز نبردِ جهانی علیه کوروناویروس جدید، **کووید-19**، به پایان نرسیده است که بحث‌هایی پر شور بر سر پیامدهای نوآورانه‌ی این فاجعه در پهنه‌ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتا، به باور برخی، امکان فرارسیدنِ جهانی نو، درگرفته‌اند.

دنیای پسا کورونا چه خواهد بود؟ ادامه و تکرار اوضاع قبل از پاندِمی، با از سرگفتن زندگی به روش گذشته و یا، با درس‌گیری از آن چه که بر ما رفت، ظهور جهانی دِگر؟ آیا شاهد تغییر و تحولاتی بزرگ، انقلابی و ضدسیستمی، در سطح ملی و جهانی، خواهیم بود و یا همین وضع موجودِ کنونی با اصلاحاتی چند و روبنایی استمرار پیدا خواهد کرد؟ و یا چه بسا بر عکس، ما با وضعیتی بَد تر از آن چه که تا کنون وجود داشته رو به رو خواهیم شد؟ زیرا بَدترین همیشه وجود دارد و می‌تواند از بحران پاندِمیک برون‌آید، چون فرو افتادن در واپس‌گرایی و اقتدارطلبی در شکل‌های ناسیونالیستی، پوپولیستی و یا توتالیتر در پهنه‌ی ملی و جهانی. چنین‌اند پرسش‌هایی که طرح می‌باشند و در این جا می‌خواهیم، در کلیت آن‌ها، از نگاه □□□□□□□□□□ (□□□□□□□□□□□□□□□)، مورد تأمل قرار دهیم.

بیماریِ ویروسیِ همه‌گیرِ 2020 بی‌سابقه در تاریخ نیست، نه از دیدگاه تعداد مبتلایان و قربانیانِ آن و نه از نگاه گستردگی و دامنه‌ی واگیریِ این پاندِمیِ جهانی. تا کنون با نمونه‌هایی بیش

و کم مشابه از پاندِمی‌های بزرگ و مرگ‌بار در درازای تاریخ گذشته و معاصر بشر رو به رو شده‌ایم. چند مورد را یادآوری کنیم. □□□□□ □□□□ در قرن چهاردهم با 5 میلیون کشته که نیمی از آن‌ها ساکن اروپا بودند. □□□□ ***1918***، معروف به □□□□ □□□□□□□□□، که از این کشور برنخاست، اما، در پایان جنگ جهانی اول، بین 20 تا 50 میلیون و طبق برخی برآوردهای پَسین، 100 میلیون کشته، یعنی شماری برابر با 2،5% تا 5% کل جمعیت جهان، به جای گذاشت. این پاندِمی تنها در هندوستان بیش از 18 میلیون قربانی گرفت. سپس باید از □□□□ □□□□□□ معروف به □□□□ □□□ □□□ در 1968 – 1969 نام بُرد که یک میلیون نفر کشته داد. تنها در فرانسه، 300 هزار نفر جان خود را با ابتلا به این ویروسِ گریپی از دست دادند. چهل سال بعد، از آوریل 2009 تا اوت 2010، با □□□□ ***H1N1*** و مرگ بین 150 تا 500 هزار نفر در جهان رو به رو می‌شویم. سرانجام، از **بیماری ایدز** نام بَریم که تنها در سال 2018، 770 هزار انسان را به کام خود فرو بُرد.

در مورد آمار رسمیِ مبتلایان و جان‌باختگان **ویروس کووید-19**، توجه کنیم که از ماه ژانویه 2020، یعنی از زمانی که که نخستین بیماران این اپیدمی در استان هوبه چین از طرف مقامات این کشور **به رسمیت شناخته**(!) می‌شوند – چرا که از حقیقت و چند و چون آغاز شیوع بیماری کوروناویروس در این کشور توتالیتر آگاهیِ راست و درستی هنوز در دست نداریم – تا آخرین آمار به تاریخ 20 مه 2020 (برابر با 31 اردیبهشت 1399)، شمار قربانیان در سطح جهان، 325 هزار نفر و مبتلایان، 5 میلیون نفر، اعلام شده است که از این تعداد نیز 93،5% بهبود یافته‌اند.

با توجه به این پیشینه‌های پاندِمیک در تاریخ گذشته و داده‌های فوق و بر خلاف تبلیغات رسانه‌ای و سیاسی- ایدئولوژیکی، از همه سو، چه از جانب پزشکان و چه سیاسیون، می‌توان با پاره‌ای اظهار نظرهای جسورانه که **خلافِ جریان** حاکم و غالب بیان می‌شوند، از جمله با موضع فیلسوف معاصر فرانسوی، اَلَن بَدیو[1]، که پاندِمیِ کنونی را یک «□□□□□□□ □□□ □□□□□□» به شمار نمی‌آوَرَد، هم‌آوایی کرد. البته با پذیرش این ویژگیِ مهم که ویروسِ گریپیِ جدید، از نوع **سارس** SARS-CoV، و با نام رسمی کووید-19، پدیده‌ای به طور کامل ناشناخته است؛ بیش از همه تا کنون سال‌مندان را در تیررس مرگ‌بارِ خود قرار داده است؛ تا امروز هیچ درمانی برای آن پیدا نکرده‌اند؛ نرخ مرگ و میرِ این بیماری نسبت به گریپ‌های

معمولی بیشتر است و سرانجام واکسنی نیز برای مقابله با کووید-19 هنوز اختراع نشده است. با این ویژگی‌ها، می‌توان درک کرد که گریپ کورونا، بیش از گریپ‌های سابق، ترس و هراس در آدمی ایجاد کند، به گونه‌ای که جوامع بشری را برای ستیزی ملی و جهانی با خود منقلب سازد.

اما یکی دیگر از ویژگی‌های رخدادِ پاندِمیک کنونی و بلکه تفاوت ممتاز آن نسبت به دیگر بیماری‌های ویروسیِ مشابهِ گذشته – و شاید مهم‌ترین ویژگی – در این است که این بیماری در یک زمان تاریخی و تمدنیِ خاص و بحرانی روی داده است. یعنی در سده‌ی بیست و یکم و در دورانی که بیش از هر زمان دیگر در تاریخ بشر، جوامع و جمعیت‌های مختلف جهان، از دید مراودات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیره بین خود، به هم پیوسته و وابسته شده‌اند. این همه هم‌راه است با تضادها و تعارض‌هایی فراوان و نابودکننده برای ادامه‌ی زیست بشر بر روی زمین مشترک. به بیانی دیگر، این رخداد در دورانی واقع می‌شود که بسیاری از داده‌ها، ارزش‌ها، ایقان‌ها و رابطه‌ها در همه‌ی سطوح، از زیست‌بومی و زیست‌سیاسی تا اقتصادی – اجتماعی و ملی – بین المللی، به زیر پرسش رفته و مورد تردید قرار گرفته‌اند. از این دیدگاه است که بعضی‌ها اوضاع اپیدمیکِ کنونی را با بحران اقتصادیِ □□□□ □□□□ **1929** در جهان می‌سنجند. اما این که سرانجام، **این بار**، از آزمونِ پاندِمیکِ کنونی و درس‌هایِ برگرفته از آن، امکان ارائه‌ی پاسخی یا پاسخ‌هایی شایسته و عملی – و نه تنها نظری – برای بنیاد جهانی دیگر و نو، در **گُسَست** از آن چه که تا کنون وجود داشته، فراهم خواهد شد یا نه… این‌ها پروبلماتیک‌های امروز ما را تشکیل می‌دهند. در این راستا، در **10 نکته‌ی اساسی** چه می‌توان گفت و چه می‌توان پیش‌بینی کرد؟

**1– اپیدمی‌های امروزی**، در پیِ جهانی‌شدنِ امور بشر، با شتاب به بیماری‌های همه‌گیر یعنی پاندِمی تبدیل می‌شوند. از سوی دیگر امروزه، با فاجعه‌های طبیعیِ ویران‌گر، که از گرمایش جهانی در اثر استفاده از سوخت‌های فسیلی، افزایش دی‌اکسیدکربن و سایر گازهای گلخانه‌ای… ناشی می‌شوند، روبه‌رو می‌باشیم. این حوادث نابودکنندهِ طبیعی، ویروسی و غیره در اوضاع و احوال جهانی بحران‌زده رخ می‌دهند. بحران□هایی چندگانه و بزرگ چون بحران محیط زیست، بحران اقلیمی، بحران اِکوسیستم، بحران در شکلِ مدرنِ کنونیِ زندگی، کار، تولید، توزیع و مصرف و سرانجام بحرانِ **تنها**

**نظام واقعاً موجود**، یعنی **سرمایه‌داریِ جهانی شده** و فعال‌مایشا در سراسر گیتی. این‌ها نیز همه در شرایطی بروز کرده و می‌کنند که، چه از دید تئوریک و چه عملی، بَدیلِ برون رفت از سیستم حاکمِ ملی- جهانیِ کنونی هنوز نتوانسته شکل گیرد و به وجود آید.

**2– ادعای برخی‌ها** که پاندِمیِ کووید-19 محصول مناسبات حاکم و **نئولیبرالیسم** است، تصوری ساده انگارانه است. ظهور و گسترش ویروس کورونا، می‌دانیم که با انتقال آن از جانور (خفاش؟ پنگولین؟... هنوز به طور مسلم روشن نشده است) به انسان، یعنی از جنسی به جنسی دیگر، در استانِ ووهان چین (کشوری که بیشتر توتالیتر است تا نئولیبرال!) آغاز می‌شود: در بازارهای آلوده و به دور از بهداشتِ پایتخت آن، هوبه، یعنی در مکان‌هایی که جانوران زنده را برای مصرف انسان و غیره خرید و فروش می‌کنند. در این جا باید بی‌پروا اعلام کنیم که بین وجود ویروس در جانوران و سرایت آن به انسان از یکسو و ساختارهای اجتماعی- سیاسی چون سرمایه‌داری، نئولیبرالیسم، سوسیالیسم و غیره از سوی دیگر، رابطه‌ای مستقیم وجود ندارد. کوروناویروسِ کنونی ساخته و پرداخته‌ی اختلال در محیط زیست نبوده و نیست. مشاهده کردیم که جهانِ ما، در درازای تاریخ‌اش، با پاندِمی‌هایی گوناگون و شدیدتر از کووید-19 مواجه شده است، در دوران‌هایی که نه از نئولیبرالیسم خبری بود و نه از سوسیالیسم یا مانند آن‌ها. در آینده نیز، صرف نظر از نوع سیستم‌های اجتماعی و اقتصادی، با فرارسیدن این گونه پاندِمی‌ها روبه‌رو خواهیم شد.

**3– در جهان پیوسته و وابسته** کنونی، با رشد بی‌مانندِ ترابریِ بین‌المللی و مراودات گوناگون بین مردمان جهان از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در گیتی، امری که ابعادی غول‌آسا و سراسری پیدا کرده است، هیچ مرزی طبیعی یا ساختگی نمی‌تواند جلوی نفوذ و سرایت ویروس از انسان به انسان، منطقه به منطقه و یا کشور به کشور را بگیرد. در نتیجه، بسیار شتابان، اپیدمیِ محلی می‌تواند تبدیل به پاندِمیِ جهانی شود. از سوی دیگر، جنگل‌زدایی، عدم رعایت بهداشت تغذیه، آلودگی‌های مختلف... می‌توانند بیماری‌های واگیریِ ویروسی از جانور به انسان (zoonosis) را به طور مستقیم یا غیر مستقیم متداول‌تر، شدیدتر و وخیم‌تر کنند و سرایت آن‌ها را

تسریع بخشند. از این دیدگاه، تجربه نشان می‌دهد و بیش از پیش نشان خواهد داد که اپیدمی‌ها در آینده می‌توانند فزونی یابند و در نتیجه باید پیش‌بینی‌ها و پیش گیری‌های لازم انجام شوند. از آن جا که آینده‌نگری و پیش‌گیری در مورد احتمال بروز یک پاندِمیِ جهانی انجام نگرفته بود، با فرارسیدن کوروناویروس جدید، همه‌ی کشورها و دولت‌های جهان غافل‌گیر و درمانده شدند. از این پس، برای مقابله‌ای جدی، جمعی و جهانی با پاندِمی‌های آینده، از هر لحاظ و از جمله از راه اولویت دادن به امر اکولوژی، حفظ محیط زیست و اِکوسیستمی که تخریب‌اش تهدیدی برای هستیِ مشترک بشریت است، باید از پیش تدارکات و آمادگی‌های لازم را به‌وجود آورد.

**4– عدم آمادگی و آینده‌نگری** دولت‌های جهان برای مقابله با پاندِمی کووید-19، ناشی از این واقعیت نیز است که هیچ کس در دنیا – به جز شاید انگشت شمار افرادی، از جمله در بین پزشکانِ کارآزموده در بیماری‌های واگیر و ویروسی- چنین رخداد با چنین ابعاد جهان‌شمولی را هرگز پیش‌بینی نکرده بود: نه از سوی گروه‌های سیاسی راست یا چپ، نه از سوی فعالان رهایی‌خواه، انقلابی یا ضد سرمایه‌داری و نه حتا از سوی هواداران دفاع از محیط زیست و اِکولوژیست‌ها که همواره به‌راستی از خطر نابودی اِکوسیستم سخن می‌رانند.

**5– آزمونِ پاتدمیِ کورونا** آشکارا و کمابیش در همه جا نشان می‌دهد و برای بار دِگر ثابت می‌کند که سیستم سرمایه‌داریِ جهانی شده‌ِ امروزی، با مالی‌سازیِ بسیاری از ارکان زندگی بشر – چون بهداشت، آموزش و دیگر خدمات عمومی – یعنی با قرار دادن آن‌ها در زیر سلطه‌ی قانون کالا، سود، بازار، محاسبات پولی و بازدهی، این بخش‌های اجتماعی که به نفع مردم و برای عموم باید عمل کنند را ناتوان اگر نگوییم نابود می‌سازد. این سیاست‌های نئولیبرالیِ سرمایه‌دارانه، که بر سودآوریِ بخش‌های عام المنفعه‌ی جامعه بنا شده‌اند، در بیشتر کشورهای جهان، آسیب‌پذیری و عدم آمادگیِ بهداشتی در زمینه‌ی امکانات پزشکی و درمانی برای مقابله با پاندِمی‌های بزرگ چون نوع اخیر آن را به‌وجود آوردند. بدون تردید، یک تغییر و تحولی که در آینده می‌توان تا اندازه‌ای در سیاست‌های حاکمِ کشورها پیش‌بینی کرد و محتمل دانست، پیدایش

نگرشی دیگر و جدید نسبت به نقش کلیدیِ بخش فواید عمومی و خدماتی در جامعه، چون بهداشت و درمان و در نتیجه برگرفتنِ سیاست‌هایی نوین در جهت نیرومندسازیِ این امور به جای سیاست‌هایِ نئولیبرالیِ تا کنونی در سال‌های گذشته است، که به افول و حتا تخریب بخش عمومی انجامیده‌اند.

در این جا، باز هم در توافق با بَدیو، در مورد پیامدهای سیاسیِ پاندِمیِ کورونا، اشاره کنیم به این پیش‌بینیِ او که بحران فاجعه‌بارِ پاندِمیک می‌تواند « [illegible] [illegible] [illegible]

که سیستم جهانی به یک نسبت و اندازه مورد ضرب و آسیبِ پاندِمی قرار نگرفته است. رژیم‌های سرمایه‌داری جهان به یک سان در گزندِ ویروس قرار نگرفته‌اند. آسب‌های انسانی، اقتصادی، مالی و غیره، از کشوری به کشور دیگر و منطقه‌ای به منطقه دیگر بسی متفاوت می‌باشند. اروپای شمالی، از جمله آلمان، چون بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی، مالی، سرمایه‌داری و نئولیبرالیِ اروپا، کم‌تر از اسپانیا، ایتالیا و فرانسه آسیب و زیان دیده است. ژاپن، کره جنوبی… و اروپای شرقی، که در مجموع زیر سلطه‌ی رژیم‌های سرمایه‌داری اقتدارگرا یا پوپولیستِ راست قرار دارند، با تلفات انسانی و اقتصادیِ کمتری توانسته‌اند بحران کورونا را از سر بُگذرانند. از این رو، تصور این که پس از پاندِمیِ کووید-19، شرایط عینی و ذهنیِ مناسبی برای انقلاب در ساختارهای سرمایه‌داریِ ملی و جهانی به سوی خروج از این نظام و یا حتا تحولی بزرگ در نفیِ نئولیبرالیسم فراهم خواهد گشت، بیشتر به پندار و آرزو می‌ماند تا به تحلیلی مشخص و واقع‌بینانه از وضعیت مشخص.

در این میان، در شرایطی که اتحادیه اروپا نتوانسته است نقشی بارز در مبارزه با پاندِمی به صورت مجموعه‌ای متحد و هم‌بسته ایفا کند، امکان فرورفتن هر چه بیشتر این اتحاد سیاسی و اقتصادی در تضادهای درونی‌اش، امکان رشد استقلال‌طلبی در میان برخی از کشورهای عضو اتحادیه و جدا شدن آن‌ها از سیاست‌های مشترک برای دفاع از منافع ویژه‌ی ملیِ خود و سرانجام امکان شکل‌گیری حاکمیت‌های خودمدارانه‌ی ناسیونالیستی در رقابت با دیگر کشورهای عضو، یعنی بنابراین بازگشت به دوره‌ی پیشا تشکیل اتحادیه اروپا، چندان غیر قابل تصور نیست. این‌ها همه شرایطی به وجود می‌آورند که احتمال یک خیزش نوین از سوی اتحادیه اروپا برای ایجاد تغییراتی بزرگ و ساختاری در درون خود را نامتصور می‌سازند.

**7– دولت چین**، در سنجش با دیگر کشورهای جهان، چون رژیمی و قدرتی توتالیتر و هژمونی‌طلب در پهنه‌ی گیتی، از بحران کورونا، تا اندازه‌ای چشم‌گیر، موفق و پیروز سر بلند کرده است. این در حالی است که برای ما، ادعاها و اعلان‌های مقامات رژیمِ دیکتاتوری جمهوری خلق چین، در شرایط فقدان آزادی، دموکراسی و نهادهای مستقل در این کشور، به هیچ رو قابل اعتماد نمی‌باشند: چه در مورد آغاز پیدایش پاندِمی کووید-19 در هوبه و مدیریتِ آن از

**ابتدا تا انتها**، چه در باره‌ی علت و سررشته بروز اپیدمی و خطرات آن و چه در رابطه با ارقام تلفات اعلام شده نسبت به کل مبتلایان در سرزمینی پهناور با نزدیک به یک میلیارد و جهار صد هزار نفر.

به طور کلی، در سطح جهانی می‌توان در آینده‌ی پساکورونا شاهد صعود برخی قدرت‌های بزرگ و افول برخی دیگر، شاهد رقابت‌های اقتصادی جدید میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، و سرانجام، شاهد ظهور یک "جنگ سردِ" دیگر و جدید میان آمریکا و چین بود. چینی که می‌رود تا به زودی به بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی و حتا نظامی در جهان تبدیل شود و ایالات متحده آمریکا را پشت سر گذارد. این ها همه اوضاعی را تشکیل می‌دهند که به خوبی می‌توان در جهانِ پساکورونا، با بالارفتن چین، چون یک ابرقدرت سیادت‌طلبِ جهانی، و افول ابرقدرت‌ها و قدرت‌های جهانی سدهِ گذشته، یعنی آمریکا، روسیه و اروپای غربی، متصور شد.

**8– در ایران**، که زیر سلطه‌ی چهل ساله‌ی یک سیستم استبدادی و تئوکراتیک به سر می‌بَرَد، نمی‌توان استثنایی قائل شد و ادعا کرد که پیامدهای احتمالیِ پاندِمی در این کشور نسبت به آن چه که در مورد دیگر مناطق جهان می‌توان در مجموع پیش‌بینی کرد، متفاوت باشد.

پاندِمیِ کورونا و بی‌کفایتی‌های مرگ‌آور مقامات در مدیریتِ آن، که البته باید توجه کرد که تنها محدود به جمهوری اسلامی ایران نمی‌شود، موجی دیگر از مشکلات را بر نابسامانی‌های بی‌شمارِ زندگی مردم ایران افزوده‌اند. با این همه اما به نظر نمی‌رسد که اوضاع پساکورونا در ایران نیز شرایط بهتر و مناسب‌تری برای جنیش‌های اجتماعی و اعتراضی مردمی (زحمتکشان، زنان و دیگر اقشار تحت ستم و سلطه)، برای مبارزات جامعه‌ی مدنی و جریان‌های جمهوری‌خواه طرفدار دموکراسی، جدایی دولت و دین براندازی رژیم اسلامی فراهم نمایند.

ویروس کورونا نمی‌تواند مشکل‌گشای دشواری‌ها و بغرنج‌های پر شمارِ این سه عامل تعیین‌کننده در سرنوشت ایران، یعنی جنبش اجتماعی، جامعه‌ی مدنی و اپوزیسیون رادیکال باشد. جنبش‌های اجتماعی و جامعه‌ی مدنی در ایران، ناتوان، نامتشکل، نامتحد و پراکنده‌اند. آن‌ها همواره نیاز به زمان برای بازبینی و بازسازی خود دارند:

از برای شکل‌دهیِ خود در گسست از شکل‌ها و شیوه‌های فکری و عملی سنتی و ناکارا. این همه اما، در شرایط دیکتاتوری پلیسی و استبداد، در نبود حداقل آزادی‌های دموکراتیک… بسی سخت و دشوار می‌ماند اگر ناممکن نباشد. از سوی دیگر، شکل‌گیریِ هم‌گرایی و هم‌کوشیِ جریان‌های سیاسیِ جمهوری‌خواهیِ رادیکال، در پرتو ارزش‌هایی به واقع آزادی‌خواهانه، دموکراتیک و لائیک، در نفی اقتدار/قدرت طلبی و در گسست از ایدئولوژی‌های دولت‌گرا، توتالیتر یا ناسیونالیستی… همواره با موانع و مشکلات روبه‌رو بوده و می‌باشد. احتمال می‌رود که بغرنج نظری و عملی برای پایه‌ریزیِ یک آلترناتیو رهایی‌خواهانه در ایران برای گذز از جمهوری اسلامی، در جهان پسا پاندِمی، هم‌چنان به سختی ادامه پیدا کند.

خلاصه کنیم. در ایران نیز، با این که شرایط سهمگین بحران اقتصادی و معیشتی و ادامه‌ی هر چه شدیدتر ستم، سلطه و سرکوبِ جمهوری اسلامی، در فردای پساپاندِمی، ناگزیر مردمانِ بسیارگونه و مصممی را به خیابان‌ها و میادین برای مبارزه و مقاومت خواهد کشانید، اما زمینه‌های عینی و ذهنیِ فرارسیدنِ "جهانی نو"، یعنی سرنگونیِ جمهوری اسلامی و برقراری دموکراسی، آماده نمی‌باشند. با این حال، چون وظیفه‌ای مبرم، بر فعالانِ رهایی‌خواهِ داخل و خارج کشور است که به یاریِ جنبش‌های اجتماعی در ایران، هم در زمینه‌ی نظری و هم عملی، بشتابند.

**9- بحران عظیم اقتصادی**، در سراسر گیتی، یکی از پیامدهای اصلی پاندِمیِ کورونا می‌باشد. رشد بی‌همتای بیکاریِ میلیونی، فقر، گرسنگی؛ ورشکستگیِ انبوهیِ مراکز صنعتی، کارگاه‌ها، کسب و کار؛ افزایش نجومی بدهی‌های عمومی دولت و غیره… این‌ها همه عواملی هستند که به هیچ رو نمی‌توان از چشم‌انداز آینده‌ی پسا پاندِمی دور ساخت. این اوضاع وخیم و سخت تا مدت‌ها نیز می‌توانند ادامه پیدا کنند.

با این حال و به رغم فراهم شدن شرایط عینی انفجاری و حتا شورشیِ اجتماعی، در آینده‌ی نزدیک پسا پاندِمی، به باور ما، امکان برآمدنِ انقلابی و یا جنبشی با **سیاست و استراتژیِ به واقع ساختارشکنانه و رهایی‌خواهانه**، از سوی زحمتکشان و به طور کلی مردمان کشورهای مختلف جهان، محتمل نمی‌باشد. در حقیقت و بر خلاف تصورات واهی، بیش از همه امروز، از دید ما، شرایط برای

بالا رَویِ جریان‌های افراطیِ راست، ناسیونالیستی، پوپولیستی و به طور کلی جریان‌های اقتدارگرا، دولت‌گرا، واپس‌گرا و نوستالژیک به گذشته‌های دور… آماده می‌شوند: چه در دموکراسی‌های واقعن موجودِ غربی و چه در کشورهای استبدادی، توتالیتر یا تئوکراتیک. در این مورد آخری، به اوضاع ایران در بالا اشاره کردیم. در نتیجه، پیش‌بینیِ این که رخداد پاندِمیک، در فردای پایانِ آن، راه برآمدنِ **سیاستی به راستی و در بنیاد نوآورانه** هم در سطح ملی و هم جهانی را خواهد گشود، از دید ما، اگر توهم نباشد، پیشگوییِ راهی بس دشوار و درازمدت است.

ما می‌توانیم در اوضاع و احوال عینی امروزی جهان و ذهنیت (سوبژکتیویته)هایِ حاکم بر آن، حتا پیش‌بینی‌کنیم که چه بسا شاید در آینده‌ی پساکورونا شاهد پسروی‌هایی بزرگ باشیم و این می‌تواند از راه آشکار شدن هر چه بیشتر و شدیدترِ سیاست‌ها، عمل‌کردها و ایدئولوژی‌هایی به مراتب بدتر و خطرناک‌تر از آن چه که امروزه در همه جا رشد و گسترش پیدا کرده‌اند، انجام پذیرد. از آن جمله است :

– رشد ناسیونالیسم‌های مختلف که بر مبنای ایدئولوژیِ برتری وطن، دولت – ملت و حاکمیت ملی، در رقابت و تقابل با هم قرار می‌گیرند.

– رشد راسیسم، بیگانه‌ستیزی و هویت‌گرایی در نفی دیگری و دگربودی.

– رشد ایدئولوژی‌های شبهه فاشیستی، توتالیتاریسم، تئوکراسی‌های گوناگون، تروریسم و غیره.

– رشد و گسترش پوپولیسم‌های راست و چپ که امروزه در همه جا با تبلیغ کیش “مردم” و عوام‌فریبی علیه “بالائی‌ها” و “نخبگان”… سر بلند کرده‌اند[3].

این سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های انحرافی و ارتجاعی، که احتمال می‌رود در آینده‌ی پساکورونا رشد و گسترش پیدا کنند، از نظر ما، چالش‌های دوران جدید را تشکیل خواهند داد.

**10– جنبش‌های ضدسیستمیِ واقعی**، در همه جا باید خود را، در

رویارویی با چالشهای نام‌بُرده در بالا، در اوضاع و احوال پساکورونا، بازتعریف، بازتولید و بازسازماندهی نمایند.

در جهانِ پساکورونا، که جهانی نو نخواهد بود، جنبشهای ضدسیستمی، در مبارزه برای ایجاد تغییراتی بنیادی و خلق شکل‌هایی نوین از زندگی در گسست از سلطه‌هایِ گوناگونِ سرمایه، مالکیت، دولت…، اگر چه می‌توانند از امکانات و شرایط نوینی که به هر رو و با دشواری گشوده خواهند شد بهره بَرَند و با تلاشهای مداوم و کمابیش متشکل خود کامیابی‌هایی به دست آورند، اما در عین حال، باید اعتراف کرد که این جنبشها دارای ناتوانی‌ها و محدودیت‌هایی ساختاری هستند که مانع از پیشرفت کامل آن‌ها می‌شوند. در نتیجه به سادگی و تنها با اراده‌گراییِ نابِ فعالان اجتماعی، ولو در شرایط یک بحران بزرگ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، که از ویژگی‌های دنیای پساکورونا خواهد بود، نمی‌توان بر این موانع عینی و ذهنی چیره شد.

در جنبشهای ضدسیستمی، خواسته‌هایی مختلف، هم مشترک و هم در عین حال گاه بسی متضاد، مطرح می‌شوند. به گونه‌ای که هم‌گراییِ مطالبات «هم‌ارزش» امری بس دشوار می‌گردد. این جنبشها تا کنون از ارائه **آلترناتیوی نوین، ایجابی و اثباتی** در برابرِ نئولیبرالیسم و سرمایه‌داری، به غیر از شبهه طرح‌هایی عموماً دولت‌گرا در جهت تحکیم هر چه بیشتر نقش و قدرت دولتی و بوروکراسی در تولید و توزیع ثروت، که در حقیقت چیزی جز ادامه‌ی مناسبات سلطه به شکلی دیگر نیست، باز مانده‌اند. این جنبشها، از سوی دیگر، تا کنون نتوانسته‌اند در زمینه‌ی طرح یک دموکراسیِ **مشارکتی و مستقیم**، به جای دموکراسیِ نمایندگیِ واقعن موجودِ کنونی (در کشورهای دموکراتیک)، راه‌کار و طرحی نوین ارائه دهند. آن‌ها تا کنون نتوانسته‌اند، شکل‌های نوینی از تشکل‌پذیریِ غیر سلسله‌مراتبی، دموکراتیک، افقی و جنبشی، در گسست از تحزب سنتی یعنی حزبی، آوانگاردی، قدرت‌طلبانه و بوروکراتیک را پیش گیرند و ایجاد کنند. این جنبشها، در تداوم خود تا کنون، موفق نشده‌اند سوبژکتیویته و پراتیک نوینی در زمینه‌ی شکل دیگری از زندگی و هم‌زیستی با هم در خودمختاری، استقلال از دولت و دولت‌گرایی و به دور از سیستم و مُدلِ بازار، کالا، کار، تولید، مصرف‌گرایی و مالکیت سرمایه‌دارانه پایه‌ریزی نمایند. سرانجام، این جنبشها، با این که ادعای استقلال از جریان‌های سنتی سیاسی را دارند، اما در پاسداری از خودمختاریِ خود، در پیشگیری از نفوذ

و بهره‌برداریِ احزاب قدرت‌طلب، پوپولیست و غیره، چندان موفق نبوده‌اند.

با این همه اما، در برخی از حرکت‌های ضدسیستمی که خواست و خصلتی به واقع رهایی‌خواهانه دارند، ما شاهد شکل‌گیریِ مثبتِ عناصری، هر چند ابتدایی و جنینی، از یک ذهنیت و پراتیکِ انقلابی و ساختارشکن در راستای ارزش‌های ضدسرمایه‌داری و ضدسلطه/ قدرت طلبی و ضد دولت‌گرایی هستیم: در رهایی از سه سلطه‌ی سرمایه، دولت و مالکیت، برای ایجاد و احیای یک **شکل زندگانیِ اشتراکیِ نوین و کفایت‌مند**، در نفی سیستم مبتنی بر کار مزدبَری و تولید-مصرف گرایی و این همه در آزادی، برابری و حفظ زیست بوم. در نتیجه،باید این گونه جنبش‌ها را ارج نهیم، در نیرو بخشیدن به آن‌ها، در هر جا که شکل‌می‌گیرند، در ایران و جهان، کوشا باشیم.

**در جهانِ پساکورونا، که «نو» نخواهد بود، تنها بر روی جنبش‌های ضدسیستمیِ رهایی‌خواهانه است که باید شرط‌بندی کرد: از برای نوسازیِ جهان!**

---

**یادداشت‌ها**

- اَلن بَدیو، [illegible]. نگاه کنید به : https://urlz.fr/cewJ
- همان‌جا.
- در باره‌ی پوپولیسم، تعریف و مشخصات امروزیِ آن نگاه کنید به نوشته‌ی من : https://urlz.fr/bt5A

**شیدان وثیق**

**خرداد 1399 – مه 2020**

cvassigh@wanadoo.fr

www.chidan-vassigh.com